# مسجد جبهه

## جلسه 95-447

**چهار‌شنبه - 13/01/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

فصل فی مسجد الجبهة من مکان المصلی یشترط فیه مضافا الی طهارته ان یکون من الارض أو ما أنبتته الارض غیر المأکول و الملبوس نعم یجوز السجدة علی القرطاس.

صاحب عروه فرموده است: در مکانی که پیشانی را در نماز بر آن می‌‌گذاریم، شرط است علاوه بر پاک بودن این‌که از اجزاء زمین باشد یا چیزی باشد که از زمین روییده به شرط این‌که خوردنی و پوشیدنی نباشد. بله، کاغذ و لو از پنبه یا کتان گرفته شده که پوشیدنی است سجده بر آن جایز است.

راجع به شرط طهارت مسجد جبهه مختصری توضیح بدهیم. البته شما می‌‌دانید آنچه که معتبر است این است که به اندازه‌ای که لازم است در صدق سجود بر زمین، پاک باشد. مثلا مهری که بر آن سجده می‌‌کنیم لازم نیست همه‌اش پاک باشد؛ بخش کوچکی از آن هم پاک باشد که روی آن سجده می‌‌کنیم و اگر همان مقدار هم بود و آن مقدار نجس نبود کافی است در صدق سجود، این مشکلی ندارد. اما دلیل بر اعتبار طهارت بحث است که آیا تسالم فقهاء است یا دلیل روایی هم دارد. برخی مثل مرحوم آقای صدر قائلند که دلیلش تسالم فقهاء‌ است. این مطلب را ایشان در بحوث فی شرح العروة‌ الوثقی در جلد 4 صفحه 258 بیان کردند.

اما برخی به صحیحه حسن بن محبوب استدلال کردند بر اعتبار طهارت در مسجد جبهه. صحیحه حسن بن محبوب که در وسائل جلد 5 صفحه 358 از کافی نقل می‌‌کند از محمد بن یحیی از احمد بن محمد عیسی از حسن بن محبوب. حسن بن محبوب می‌‌گوید سألت اباالحسن علیه السلام عن الجص توقد علیه القذرة و عظام الموتی ثم یجصص به المسجد ایسجد علیه فکتب علیه السلام الی بخطه ان الماء و النار قد طهراه. حسن بن محبوب می‌‌گوید به امام رضا علیه السلام نامه نوشتم و سؤال کردم از گچ که عذره نجسه و استخوان اموات را روی آن قرار می‌‌دهند و آتش می‌‌زنند تا این گچ پخته بشود بعد می‌‌آیند با همین گچ کف مسجد را گچ‌کاری می‌‌کنند آیا سجده بر آن جایز است؟ حضرت در جواب به خط مبارک خودشان نوشتند الماء و النار قد طهراه، آب و آتش این گچ را پاک کرده‌اند.

استدلال به این صحیحه بر اعتبار طهارت مسجد جبهه به این است که گفته می‌‌شود در ارتکاز سائل این بود که باید محل سجود پاک باشد و لذا سؤال کرد که آیا می‌‌شود بر این گچ سجده کرد، امام علیه السلام هم فرمودند مانعی ندارد چون آب و آتش این گچ را پاک کرده. هم از ارتکاز سائل می‌‌شود استفاده کرد بر اعتبار مسجد جبهه و هم از جواب امام علیه السلام.

و لذا مرحوم آقای خوئی فرمودند ما اطلاق لفظی داریم بر شرطیت طهارت محل سجده یعنی طهارت آن جایی که پیشانی را بر آن در حال سجود می‌‌گذاریم و لذا نتیجه گرفتند که اگر کسی جهلا یا نسیانا سجده کند بر جایی که نجس است و بعدا متوجه بشود نمازش باطل است چون اخلال کرده به شرائط سجود و اخلال به شرائط سجود موجب بطلان نماز است و حدیث لاتعاد هم نمی‌تواند آن را تصحیح کند چون استثناء شده از حدیث لاتعاد سجود که ظاهر در سجود ماموربه است و این شخص اخلال کرده است به سجود ماموربه.

طبعا فرمایش ایشان مبتنی بر این است که ما از این صحیحه حسن بن محبوب اطلاق استفاده کنیم در شرطیت طهارت مکانی که بر آن سجده می‌‌کنیم که شامل حال نسیان و جهل هم بشود. طبعا به دنبال آن مبنای ایشان تطبیق می‌‌شود که حدیث لاتعاد اخلال به شرائط شرعی سجود را نمی‌تواند تصحیح کند. البته ما این مبنا را قبول نکردیم و گفتیم مراد از سجود در حدیث لاتعاد سجود عرفی است، ‌ما وجهی ندارد تقیید بکنیم سجود را به سجود واجد شرائط شرعی. همان‌طور که آقای سیستانی و آقای تبریزی فرمودند سجود عرفی بر مکان نجس صدق می‌‌کند فقط اخلال به شرط طهارت محل سجود است که داخل در عموم مستثنی‌منه لاتعاد است. ولی بهرحال ببینیم آیا این صحیحه دلالت بر اعتبار شرطیت طهارت در محل سجود می‌‌کند یا نه؟

در این‌که ارتکاز سائل و یا بهتر بگوییم تشکیک سائل در جواز سجود بر مکان نجس از این روایت فهمیده می‌‌شود شکی نیست. نمی‌خواهیم بگوییم ارتکاز قطعی سائل از این فهمیده می‌‌شود بر عدم جواز سجود بر مکان نجس، شبهه هم اگر داشت این سؤال را مطرح می‌‌کرد. مهم جواب امام علیه السلام است که الماء و النار قد طهراه، ‌این انصافا دلالت می‌‌کند بر این‌که چون طاهر شده این مکان پس سجده بر آن مانعی ندارد. و لکن مهم این است که این مضمون که الماء و النار قد طهراه قابل فهم نیست. یعنی چه که این گچ توسط آب و آتش تطهیر شده. اگر ما این مضمون را نفهمیم این کشف می‌‌کند از یک خللی در نقل این حدیث، دیگر استدلال به این حدیث مشکل خواهد بود.

مرحوم آقای خوئی در موسوعه جلد 3 صفحه 242 فرمودند: مراد از الماء و النار قد طهراه این است که آتش موجب شد که این عذره و استخوان‌های اموات استحاله بشود و بخاطر استحاله این‌ها پاک بشوند. ولی گچ بخاطر ملاقات با عذره و عظام موتی که عادتا رطوبت مسریه داشته نجس شده، ‌اما وقتی که می‌‌آییم گچ را با آب مخلوط می‌‌کنیم تا گچ‌مالی کنیم کف مسجد را این آبی که با گچ مخلوط می‌‌کنیم گچ نجس را هم پاک می‌‌کند.

البته ایشان فرمودند: این راجع به فقه الحدیث این صحیحه است اما استدلال به این صحیحه همین مقدار در آن کافی است که بگوییم امام علیه السلام تقریر کرد سائل را بر ارتکازش که نجاست در مسجد جبهه مانع از نماز است، ‌و لو نتوانیم توجیه کنیم که الماء و النار قد طهراه یعنی چه. اما فقه الحدیث همین است که بیان کردیم که آتش سبب استحاله عذره و عظام الموتی می‌‌شود و آن‌ها پاک می‌‌شوند بعد هم که آب می‌‌ریزیم روی گچ هم می‌‌زنیم تا گچ بسازیم و زمین را گچ‌مالی کنیم گچ را پاک می‌‌کند.

این محصل فرمایش مرحوم آقای خوئی است.

مرحوم آقای صدر در جلد 2 بحوث فی شرح العروة الوثقی صفحه 256 فرموده‌اند: وقتی ما نتوانیم الماء و النار قد طهراه را توجیه کنیم که مدلول مطابقی جواب امام علیه السلام است، چه جور به مدلول التزامی که تقریر ارتکاز سائل است بر عدم جواز سجود بر مکان نجس به آن بتوانیم استدلال کنیم. این توجیه مرحوم آقای خوئی که آبی که می‌‌ریزیم بعدا روی گچ تا گچ بسازیم این مطهر آن گچ است این درست نیست. اولا: ایشان معتقد است در تطهیر انفصال ماء غساله معتبر است. آبی که می‌‌ریزیم به گچ برای این‌که از آن گچ درست کنیم که از آن منفصل نمی‌شود. حتی اگر ما انفصال ماء غساله را معتبر ندانیم در حصول تطهیر و لکن شما می‌‌دانید آبی که ما با آن گچ می‌‌سازیم گچ را تدریجا در او می‌‌ریزیم، ‌در اثناء‌ دیگه آن آب مطلق نیست یعنی این‌طور نیست که آب مطلق با جمیع اجزاء گچ ملاقات بکند بلکه می‌‌شود مضاف و از حالت آب مطلق خارج می‌‌شود. وقتی نتوانستیم به مدلول مطابقی این روایت اعتماد کنیم بخاطر این مشکل، ‌چه جور به مدلول التزامی آن اعتماد کنیم. دلالت التزامیه تابع دلالت مطابقیه است در حجیت.

انصافا این اشکال، ‌اشکال قوی است.

ما علاوه بر این اشکال اشکال دیگری به ذهن‌مان می‌اید در رابطه با اطلاق شرطیت طهارت از این روایت حتی نسبت به حالات جهل و نسیان. او که می‌‌گفت ایسجد علیه که حال جهل و نسیان را نمی‌گفت؛ در حال اختیار عالما عامدا می‌‌خواست بر آن سجده کند حضرت فرمود پاک شد بر آن سجده کن حالا اگر نجس باشد سجده بر آن مطلقا باطل است حتی در حالت جهل و نسیان؟ از این روایت این را نمی‌شود استفاده کرد.

دلیل دیگری که ممکن است بر اعتبار شرطیت طهارت در مسجد جبهه مطرح بشود صحیحه زراره است که در وسائل الشیعة جلد 3 صفحه 451 مطرح شده. قال سألت اباجعفر علیه السلام عن البول یکون علی السطح أو فی المکان الذی یصلی فیه فقال علیه السلام اذا جففته الشمس فصل علیه فهو طاهر. زراره می‌‌گوید از امام باقر علیه السلام سؤال کردم که مکانی که در آن نماز می‌‌خوانیم ملاقی بول است، حضرت فرمود اگر خورشید آن را خشک بکند بر آن نماز بخوان چون پاک است. ظاهرش این است که وجه تجویز نماز در آن مکان طهارت او است اگر طهارت نداشت نمی‌شد در آن مکان نماز بخوانیم و قدر متیقن این است که اگر محل سجده که پیشانی را بر آن می‌‌گذاریم نجس باشد نمی‌شود بر آن نماز خواند.

این استدلال فی حد نفسه تمام است و شبیه این صحیحه زراره موثقه عمار است که در جلد 3 وسائل الشیعة صفحه 452 نقل می‌‌کند که عن ابی عبدالله علیه السلام فی حدیث قال سئل عن الموضع القذر سؤال شد حضرت از مکان نجس، تا این‌جا می‌‌رسد که حضرت می‌‌رسد و ان کان غیر الشمس اصابه حتی یبس فانه لایجوز ذلک، اگر غیر خورشید به آن بتابد خشک بشود به توسط غیر خورشید، ‌مثلا بر اثر وزیدن باد آن مکان نجس خشک بشود آن مکان پاک نمی‌شود، فانه لایجوز ذلک، این‌که ما گفتیم اگر خورشید بر آن تابید و خشک شد می‌‌توانی بر آن نماز بخوانی، اذا کان الموضع قذرا من البول او غیر ذلک فاصابته الشمس ثم یبس الموضع فالصلاة علی الموضع جائزة، حالا می‌‌گوییم ان کان غیر الشمس اصابه حتی یبس فانه لایجوز ذلک، نمی‌شود بر آن نماز بخوانی.

مشکل استدلال به صحیحه زراره یا این موثقه عمار این است که معارض دارد. معارضش صحیحه علی بن جعفر است که در وسائل الشیعة جلد 3 صفحه 453 نقل می‌‌کند عن اخیه موسی بن جعفر علیهما السلام قال سألته عن البواری یبلّ‌ قصبها بماء قذر ایصلی علیها قال اذا یبست فلابأس. می‌‌گوید از امام کاظم علیه السلام سوال کردم راجع به بواری. بواری یعنی همین فرش‌هایی که از قصب تهیه می‌‌شود، حصیر، یبل قصبها بماء قذر، برای این‌که این این حصیر را ببافند باید خیس بکنند، ‌با آب نجس خیس می‌‌کنند، نجس می‌‌شود، ایصلی علیه قال اذا یبست فلابأس، ‌حضرت فرمود اگر خشک بشود نماز بر آن مانعی ندارد. نسبت این صحیحه علی بن جعفر با صحیحه زراره و یا موثقه عمار گفته می‌‌شود که تباین است.

این مطلبی است که مرحوم آقای صدر فرموده. بعد فرموده بله اگر ما قائل به انقلاب نسبت بودیم، کبری انقلاب نسبت را قبول داشتیم یک روایت معتبره‌ای داریم او منشأ انقلاب نسبت می‌‌شد بین صحیحه علی بن جعفر و آن صحیحه زراره و موثقه عمار. این روایت معتبره، معتبره ابان بن عثمان است از زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال سألته عن الشاذکونة یکون علیها الجنابة ایصلی علیها فی المحمل قال لابأس. زراره می‌‌گوید از امام باقر علیه السلام سؤال کردم راجع به شاذکونه. شاذکونه در قاموس می‌‌گوید ثیاب غلاظ تعمل بالیمن با آن محمل تهیه می‌‌کردند به کف محمل می‌‌انداختند، یکون علیها الجنابة این شاذکونه نجس شده بود، منی بر آن ریخته بود، سؤال این است که آیا می‌‌شود بر آن نماز خواند؟ ایصلی علیها فی المحمل؟ قال لابأس. حضرت فرمود اشکال ندارد. مسلم صلات بر این شاذکونه به معنای این نبود که پیشانی را بر آن بگذاریم در حال سجود چون قطعا سجده بر آن جایز نبود چون نه زمین بود نه از زمین روییده بود، پارچه بود، پس در موردی که سجده بر آن موضع نجس نمی‌کنیم ولی جاهای دیگر بدن‌مان در نماز بر آن قرار می‌‌گیرد فرمود نماز بر آن جایز است.

این معتبره زراره اخص مطلق است از آن صحیحه زراره و موثقه عمار. چون آن‌ها گفتند اگر جایی نجس باشد نماز بر آن نخوان، این معتبره زراره می‌‌گوید مگر این‌که غیر از مکانی که پیشانی را بر آن می‌‌گذاری نجس باشد که در این صورت می‌‌توانی نماز بر آن مکان نجس بخوانی. می‌‌شود مفاد ص صحیحه زراره بعد از این تخصیص این‌که لاتجوز الصلاة علی المکان النجس الا اذا کان غیر الموضع الجبهة نجسا. آن وقت این صحیحه زراره با این تخصیص می‌‌شود اخص مطلق از صحیحه علی بن جعفر که بطور مطلق فرمود اذا یبست فلابأس اگر حصیر نجس خشک بشود نماز بر آن جایز است. طبعا می‌‌شود نماز بر آن جایز است در صورتی که موضع جبهه بر آن مکان نجس نباشد.

و لکن این مبتنی است بر قبول نظریه انقلاب نسبت و چون ما این نظریه را قبول نداریم، و لذا نمی‌توانیم به این وجه هم استدلال کنیم بر اعتبار شرطیت طهارت مسجد جبهه. و لذا ایشان فرمودند مهم در اثبات اعتبار طهارت مسجد جبهه تسالم فقهاء و ارتکاز متشرعه است.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله در جلسه آینده این بحث را دنبال می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.